

جستاری بر مولفه‌های شناختی عصر بعثت و بازشناسی آن‌ها در دنیای امروز با تاکید بر آموزه‌های نهج‌البلاغه

علی اصغر زکوی^۱

مصطفی معلمی^۲

چکیده

بعثت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جمله رخدادهای بی‌نظیر تاریخ بشر است. برخی را عقیده بر آن است که در عصر جدید با پیشرفت‌های شگفت‌انگیزش، بعثت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیام‌های آن جایگاهی ندارد. هدف این نوشتار، بازخوانی شاخص‌های شناختی عصر بعثت و بازشناسی آن‌ها در دنیای معاصر است. این مطالعه از نوع مطالعه بنیادی و تحلیل محتواسست که با مراجعه به منابع مرتبط به‌ویژه نهج‌البلاغه و تحلیل آن‌ها انجام شده است. مولفه‌های عصر بعثت در سه حیطه: شناختی (معرفتی)، عاطفی و رفتاری قابل مطالعه است. در این مقاله تنها شاخص‌های معرفتی مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال اصلی تحقیق این است که: مولفه‌های شناختی عصر بعثت، بر پایه نهج‌البلاغه کدامند؟

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد جاهلیت و بعثت، دو جریان مستمر است و بریده شدن انسان از تعالیم آسمانی، به‌عنوان شاخص اصلی و بنیادی در حیطه شناختی عصر بعثت، بر اندیشه و رفتار بشر امروز نیز حاکم است، به همین دلیل نیاز انسان معاصر به پیام‌های بنیادین بعثت بیش از گذشته احساس می‌شود.

واژه‌های کلیدی: بعثت، مولفه‌های شناختی، نهج‌البلاغه، جاهلیت، دنیای امروز.

۱. دانشیار فلسفه، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، گروه معارف، ساری، ایران. Email: a.zakavi2009@gmail.com

۲. استادیار تاریخ تمدن و ملل اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، گروه معارف، ساری، ایران.

Email: moallemee@gmail.com

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲

۱. مقدمه

بعث پیامبر اعظم حضرت محمد ﷺ، نقطه عطفی در تاریخ بشر بوده و توجه پژوهش‌گران، در حوزه‌های مختلف را، به خود جلب کرده است. برخی اهمیت و جایگاه تاریخی آن را و برخی محتوای آن رویداد بی‌نظیر و گروهی شخصیت‌ایجادکننده آن انقلاب تکاملی را، مورد کنکاش قرار داده‌اند. یکی از زمینه‌های پژوهش در این خصوص، بررسی وضعیت جهان در عصر بعثت و کشف پیام‌های بنیادی آن برای هدایت بشر بوده است. این پژوهش مسئله بعثت را از نگاهی متفاوت به‌عنوان یک مسئله، مورد بررسی قرار داده است.

۱-۱. بیان مسئله

برخی را عقیده بر آن است که بعثت پیامبر اسلام ﷺ و پیام‌های آن، در عصر جدید با پیشرفت‌های شگفت‌انگیزش، جایگاهی ندارد؛ انسان خود را شناخته است؛ جایگاهش را می‌داند؛ جهان را می‌شناسد؛ همه چیز را در پرتو دانش، به‌استخدام خود در آورده است؛ رفاه و آسایش را به دست آورده و در اندیشه ایجاد دهکده جهانی، و جهانی شدن است. گردونه پیشرفت با سرعت در حال گردش است و بشر از جاهلیت رها شده و دیگر نیازی به پیام‌های بعثت احساس نمی‌شود. اما واقعیت چیست؟ آیا شاخص‌های معرفتی جاهلیت، در قالب‌ها و شکل‌های جدید، اندیشه و عمل بشر معاصر را فرانگرفته است؟

فرضیه اولیه نویسندگان این است که عصر جدید، به جاهلیتی نو مبتلا شده و بسیاری از افراد و جوامع و به‌خصوص سردمداران زور و تزویر، گرچه وانمود می‌کنند که همه چیز خوب است و برون‌مراد! اما واقعیت چیز دیگری است. برای اثبات این ادعا در گام اول لازم است مولفه‌های شناختی عصر بعثت معرفتی شناخته شود؛ آن‌گاه با بررسی وضعیت موجود، معلوم شود که آیا همان مولفه‌ها در لباس و قالب جدید یافت می‌شود یا خیر؟ شاخص‌های جاهلیت در عصر بعثت، در سه حیطه: شناختی، عاطفی و رفتاری قابل مطالعه است. اما در این مقاله به شاخص‌های معرفتی پرداخته خواهد شد. سؤال اصلی این است که: مولفه‌های بنیادی - شناختی عصر بعثت، بر پایه نهج‌البلاغه کدامند؟ هدف این نوشتار، معرفی شاخص‌های «شناختی» جاهلیت دیروز (اولی) با تکیه بر منابع اسلامی به ویژه نهج‌البلاغه است؛ منظور از واژه «شناختی»، رویکرد مردم و افکار عمومی در عصر بعثت نسبت به جهان، انسان، زندگی، خدا و رستاخیز است. مخاطب می‌تواند با آگاهی از آن‌ها، به همانندیبایی و تطبیق آن‌ها با قالب‌های جدید آن در دنیای امروز بپردازد و خود به دآوری بنشیند که آیا همان شاخص‌ها و مولفه‌ها، اصولاً در دنیای معاصر قابل بازشناسی است یا خیر و احیاناً در چه قالب‌های جدیدی جلوه کرده است و راه برون رفت از آن‌ها چیست.

۲-۱. پیشینه پژوهش

جعفر سبحانی در کتاب *فروغ/ابدیت*، در جلد اول، جهان در عصر بعثت را در سه منطقه ایران باستان، امپراطوری روم و جزیره العرب به مطالعه پرداخته و تصویر قابل قبولی از وضعیت جهان ارائه کرده است. نویسنده کتاب جهان در عصر بعثت، سید محمد حسینی بهشتی، نیز این موضوع را مورد بررسی قرار داده است؛ محمد شعبان پور و زهرا بشارتی در مقاله: مولفه‌های قرآنی فرهنگ جاهلیت در قرآن و مصادیق آن در جوامع مدرن، را شامل پندارهای باطل نسبت به خداوند، احکام جاهلانه، تعصب و تبرج جاهلانه دانسته و مصادیق امروزی آن را عبارت از تبعیض نژادی، سکولاریزم، قوانین و احکام قضایی ناعادلانه، تفاخر و آشکار ساختن زینت‌ها در انظار عمومی دانسته‌اند (شعبان پور، ۱۳۹۴ش: صص ۷-۲۸). نویسنده کتاب *سیمای عرب جاهلی از زبان قرآن و روایات*، شش رویکرد جاهلیت عرب را مورد کنکاش قرار داده است که عبارتند از: سیمای طبیعی عرب جاهلی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی؛ تنها در بخش ششم کتاب، جهان بینی و معرفت‌شناسی جاهلیت و ادیان موجود در جزیره العرب را مورد بررسی قرار داده و به برخی مبانی معرفتی آن دوران مانند: شرک و بت پرستی، دنیاپرستی، ستاره پرستی، توتیمسم، انکار قیامت و دهری‌گرایی پرداخته است (فائز، ۱۳۹۰ش: صص ۲۰-۷۰).

از جمله ویژگی‌های اختصاصی این مقاله، تأکید بر آموزه‌های *نهج‌البلاغه*، تفکیک شاخص‌های معرفتی، عاطفی، و رفتاری از یک‌دیگر و برجسته ساختن مبانی معرفتی و فکری عصر بعثت است؛ چه این‌که حتی سایر حیطه‌ها، ریشه در جهان بینی و رویکرد معرفتی هر جامعه دارد. فکر و مبانی معرفتی زیربناست و جلوه‌های عاطفی و رفتاری اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روینا تلقی می‌شوند. در این مقاله زیربناها مورد عنایت جدی قرار گرفته‌اند.

۳-۱. ضرورت و روش پژوهش

آگاهی از مولفه‌های شناختی-معرفتی جهان در عصر بعثت، می‌تواند تمهیدی در راستای شناخت جایگاه انقلاب تکاملی اسلام و پیام‌های بعثت باشد. تا زمانی که باورها، فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم عصر بعثت شناخته نشود، میزان تأثیر آن آیین جدید آشکار نمی‌گردد. مهم‌تر آن‌که شناخت آن مولفه‌ها، می‌تواند در شناخت دنیای کنونی مفید و مؤثر باشد؛ زیرا جاهلیت نوین مجموعه‌ای فشرده از جاهلیت قدیم به اضافه انحرافات تازه در قالب‌های مدرن است و تنها با بازگشت به پیام بعثت قابل درمان است. جاهلیت دیروز و امروز حتماً مشترکاتی دارند که شناخت آن‌ها شرط لازم و نه کافی، در راستای پیش‌گیری و درمان آن‌هاست.

این پژوهش از نوع مطالعات پژوهشی تحلیلی محتوا است. ابتدا با مراجعه به منابع معتبر به ویژه

نهج‌البلاغه، داده‌های مرتبط با سؤال اصلی تحقیق، جمع‌آوری و آن‌گاه در راستای هدف پژوهش، مورد تجزیه و تحلیل و تدوین منطقی قرار گرفته‌اند. در قالب این راهبرد، در آغاز به مفهوم‌شناسی اصطلاح جاهلیت پرداخته شد، آن‌گاه در بخش یافته‌ها و بحث، مولفه‌های شناختی جاهلیت بر پایه آموزه‌های نهج‌البلاغه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و در پایان، همان مولفه‌ها در قالب جاهلیت مدرن، مورد واکاوی قرار گرفته و راه برون رفت از آن ارائه گردید.

۲. یافته‌ها و بحث

۲-۱. مفهوم‌شناسی جاهلیت

برخی جاهلیت را از ریشه «جهل» دانسته و آن را در مقابل «علم» قرار داده‌اند و به معنی نادانی گرفته و معتقدند که جهل به معنای خیره سری، بی‌خردی، پرخاشگری و شرارت به‌کار رفته است و در مقابل علم و رفتار برخاسته از علم و دین به‌کار رفته است، قرآن کریم دوران پیش از ظهور اسلام را از آن جهت که علم و دین حاکمیت نداشته، عصر جاهلی نامیده است (ن.ک: شوقی، ۱۳۶۴ش: ص ۴۷). گولدزیهر با استناد به شواهدی، «جهالت» را در برابر «حلم» تلقی نموده و برخی دیگر جاهلیت را در برابر «اسلام» قرار داده‌اند؛ با این مبنا، مقصود از جاهلیت در قرآن، عصری است که با تمام موازین و ارزش‌های اخلاقی و دینی و فرهنگی آن، درست در مقابل اسلام بوده است (ن.ک: خرمشاهی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۸۱). از منظر امیرالمؤمنین علی علیه السلام معنای واقعی «جاهلیت» نه به معنای نقیض علم و نه در مقابل حلم، بلکه در مقابل «عقل» قرار دارد. آن حضرت می‌فرماید: «و لا تکنوا کجفاه الجاهلیه لا فی الدین یتفقهون و لا عن الله یعقلون؛ چونان ستم‌پیشگان جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در مورد خداوند اندیشه می‌کردند (تعقل نمی‌کردند)» (خطبه/۱۶۶). این معنا را می‌توان از روایات دیگر آن حضرت به دست آورد مانند این که فرمود: «هیچ ثروتی چون عقل نیست و هیچ فقری چون نادانی (و جهل) نیست» (حکمت/۵۴).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در برخی از تعابیر، جاهلیت را با صفت «الجهلاء» یاد می‌کند: «... وَ اسْتَحَفَّتْهُمُ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ...» و نادانی‌های جاهلیت، پست و خوارشان کرده... (خطبه/۹۵)؛ و نشان می‌دهد «جاهلیت» را به معنای جهالت و نادانی به‌کار برده‌اند. البته غالباً این صفت برای تأکید مضاعف می‌آورند مانند: ليله لیلاء که به معنی شب بسیار تاریک است. و جاهلیت لفظاً به معنی نادانی و از نظر لغت، مصدر جعلی می‌باشد (جعفری، ۱۳۶۷ش: ص ۴۹۹). عواملی که موجب شد حضرت تعبیر «جهالت جهلاء» استفاده کنند، مولفه‌هایی بود که همگی ریشه در جهل بشر در آن دوران داشته است.

تعبیر کتاب «عقل و جهل» در اصول کافی و «سپاه عقل و جهل» در روایات می‌تواند شواهدی بر این ادعا باشد که لاقلاً از لحاظ لغوی «جهل»، در برابر عقل قرار دارد. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیه‌های خود به شمعون بن لایوی بن یهودا از حواریون حضرت عیسی علیه السلام در توصیف عقل، آن را در برابر جهل به کار برده‌اند:

«شمعون پرسید: مرا خبر ده که عقل چیست...؛ حضرت فرمود: عقل عقال و پای بندی بر جهل است...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۵). بعد از برشمردن شاخه‌های عقل و ویژگی عقاقلان، شمعون در مقابل از حضرت درخواست کرد تا جاهلان را نیز توصیف فرماید: «قَالَ شَمْعُونُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَغْلَامِ الْجَاهِلِ...» (همان، ص ۱۸۸).

جاهلیت در اصطلاح، دوران پیش از بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله را گویند که مولفه‌هایی در عرصه اعتقادی، اجتماعی و اخلاقی داشته است. در واقع جاهلیت روحیه‌ای است که در هر دوره‌ای قابل تکرار و در هر فردی و جامعه‌ای امکان ظهور و بروز دارد. قرآن کریم روزگار «عرب قبل از اسلام و متصل به ظهور اسلام» را روزگار جاهلیت نامیده و این نام‌گذاری علتی جز این نداشته است که اشاره کند به این‌که در زندگی عرب آن روز، تنها و تنها جهل حاکم بوده است نه علم و در تمامی امورشان باطل و سفاهت بر آنان مسلط بوده است نه حق و استدلال (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۴، ص ۲۴۰). منظور از جاهلیت اولی در آیه ۳۳ احزاب، همان جاهلیت قبل از اسلام است (آل عمران/ ۱۴۳؛ مائده/ ۵۰؛ فتح/ ۲۶). و جاهلیت ثانیه، جاهلیتی است که بعداً پیدا خواهد شد (هم چون عصر ما) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۷، ص ۲۹۱).

۲-۲. قرآن و عصر بعثت در یک نگاه

در قرآن کریم وضعیت جهان و محل نزول وحی، یعنی جزیره العرب در آستانه بعثت، با سه کلید واژه معرفی شده است:

۲-۱-۲. **گمراهی آشکار:** قرآن، مخاطبان عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دچار «گمراهی آشکار» معرفی کرده است:

«خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آن‌ها بخواند، و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند» (آل عمران/ ۱۶۴).

یا در وصف کافران در همه اعصار می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يُصَدِّقُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَنْفَعُونَهَا عَوْجاً أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ؛ همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند؛ و (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند؛ و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند؛ آن‌ها در

گمراهی دوری هستند!» (ابراهیم/۳).

و هم چنین فرمود: «و [خداوند] کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!» (جمعه/۲).

۲-۲-۲. **لبه پرتگاه آتش:** قرآن کریم، وضعیت کلی جامعه جاهلی را به تصویر کشانده و جمعیت عرب را در لبه پرتگاه آتش معرفی کرده است:

«وَأَعْتَصَمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت]، جنگ زبید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یک دیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید» (آل عمران/۱۰۳).

۲-۲-۳. **جاهلیت:** که شامل ظن جاهلی (آل عمران/۱۵۴)؛ حکم جاهلی (مائده/۵)؛ تبرج و خودنمایی جاهلی (احزاب/۳۳) و حمیت جاهلی (فتح/۲۶) می‌شود.

اما از آن جا که هدف اصلی این پژوهش، بررسی شاخص‌های شناختی عصر بعثت، با تأکید بر کلید واژه جاهلیت است اینک این مولفه‌ها بر پایه نهج البلاغه مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲-۳. مولفه‌های شناختی عصر بعثت

کشف مولفه‌های شناختی جهان در عصر بعثت، که با واژه جاهلیت گره خورده است و ترسیم تصویری از آن دوران، تنها با مراجعه به کتاب و سنت و منابع تاریخی امکان پذیر است. کلمه جاهلیت ریشه در قرآن دارد و مشتقات اسمی و فعلی آن به صورت‌های: جاهل، جاهلون، جاهلین، جهاله، یجهلون و جهول به کار رفته است. ولی کاربرد بیش‌ترین واژه به صورت جهل است که معانی متفاوتی دارد. با بررسی آیاتی که مشتقات واژه «جهل» در آن‌ها آمده، معنا و مفهوم جهل و به تبع آن جاهلیت در قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قرآن به چند ویژگی حیات جاهلی تصریح شده است.

الف. جهل در برابر عقل به کار برده شده نه علم: «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُذَبَّحُوا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالُوا أَلَنُؤْمِنُ بِكَ وَاللَّهُ يَأْمُرُكُمْ بِأَعْدَائِكُمْ قَالَ وَمَا أَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَأَنَا خَائِفٌ لِلَّذِينَ عَادُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَلَا يَتَذَكَّرُ النَّاسُ إِلَّا لِقَوْمٍ ذُرِّيَّةٍ مَعْنُومَةٍ سَاءَ لِمَ تَذَكَّرُونَ» و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خدا به شما دستور می‌دهد که ماده گاوی را سربیرید، گفتند: آیا ما را به تمسخر

می‌گیری؟ گفت: به خدا پناه می‌برم از این‌که از نادانان باشم» (بقره/ ۶۷). مسخره‌کردن دیگران، نشانه بی‌خردی و از مصادیق جهل است که حضرت موسی علیه السلام از آن به خدا پناه می‌برد.
ب. گزینش لذت زودگذر شهوانی و چشم‌پوشی از رضایت حق تعالی: این معنا از آیه زیر استنباط می‌شود:

«یوسف گفت: پروردگارا! زندان برای من از آن‌چه مرا به‌سوی آن می‌خوانند محبوب‌تر است و اگر حیله را از من باز نگردانی من به‌سوی آن‌ها تمایل می‌کنم و از جاهلان می‌گردم» (ن.ک: قرائتی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ص ۵۶).

ج. غلبه هوس‌ها بر عقل: «قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ؛ [یوسف] گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید آن‌گاه که شما نادان بودید» (یوسف/ ۸۹). بنابراین جهل تنها به معنای ندانستن نیست، بلکه غلبه هوس‌ها نوعی بی‌توجهی و جهل است. انسان گناه‌کار هر چند عالم باشد، جاهل است. چون توجه ندارد و آتش دوزخ را برای خود می‌خرد (م.ک: قرائتی، همان، ص ۱۱۴).

د. اعتماد به اخبار فاسقان به عنوان نشانه جهل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آوردید اگر فاسقی خبری برای شما آورد پس جست‌وجو کنید، مبدا که در اثر تفحص نکردن به قومی آزار رسانید و بر کرده خود سخت پشیمان شوید» (حجرات/ ۶).

عصر پیش از بعثت، نمونه‌ای از عصر جاهلیت است که مولفه‌های خاصی در حیطه اعتقادات، رفتار اجتماعی و اخلاق دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: فاصله گرفتن از توحید؛ منحصر دانستن حیات به زندگی دنیا و انکار قیامت، هوس‌مداری به جای عقل‌مداری و به جای رضای خدا؛ خیانت در امانت؛ تعصب ناروا؛ گمان‌های باطل نسبت به خدا؛ خودآرایی زنان؛ کبر و خودخواهی، داوری به غیر حکم‌الاهی، زنده به گورکردن دختران، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج‌البلاغه مولفه‌ها و شاخص‌های شناختی و اعتقادی دوران جاهلیت را در چند شاخص بنیادی، ترسیم فرموده است. آشفتگی و انحراف بنیادی در اضلاع سه‌گانه جهان بینی (خدا، جهان و انسان) و به تبع آن‌ها در عرصه ایمان، زندگی حقیقی، حیات پس از مرگ و مانند آن در عصر بعثت، در موارد زیر انعکاس یافته است:

۲-۳-۱. تعصب و حمیت ناصواب: در قرآن کریم در این باره آمده است:

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الَّتِي كَانَتْ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ لِقَاءِ رَبِّهِمْ لِيَكْفُرُوا بِهِمْ وَيَخْرِقُوا بِهِمُ الْيَمِينَ» (فتح/ ۲۶).

حمیت از ماده «حمی» به معنای حرارتی است که از آتش یا خورشید و یا بدن انسان و مانند آن به وجود می‌آید و به همین دلیل به حالت تب، «حمی» گفته می‌شود. از این جهت به حالت خشم، نخوت و تعصب خشم‌آلود نیز حمیت می‌گویند و این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی، مخصوصاً در میان «اقوام جاهلی» فراوان بوده است و سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌های می‌گردید.

سپس می‌افزاید: در مقابل آن، خداوند حالت سکینه و آرامش را بر رسول خود ﷺ و مؤمنان نازل فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ آری فرهنگ جاهلیت، به «حمیت» و «تعصب» و «خشم جاهلی» دعوت می‌کند، ولی فرهنگ اسلام به سکینه و آرامش و تسلط بر نفس (ن.ک: مکارم، همان، ج ۲۲، صص ۹۶ و ۹۷).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عرب جاهلی، یاری کردن خویشان در هر فرصت و شرایطی بود (ن.ک: نیکلسون، ۱۳۸۰ ش: ص ۷۹). به طوری که در ضرب‌المثل آن‌ها آمده است: «برادرت را یاری کن چه ظالم باشد، چه مظلوم». علی علیه السلام می‌فرماید: «شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلیت را که در دل‌های شما پنهان شده است، خاموش سازید؛ زیرا که این تعصب [ناروا] در مسلمانان از القانات و کبر و نخوت و فریب‌ها و وسوسه‌های شیطان است» (خطبه/ ۲۳۳).

به هر حال، شك نیست که وجود چنین حالتی در فرد یا جامعه، باعث مایه ماندگی و سقوط آن جامعه است، پرده‌های سنگینی بر عقل و فکر انسان می‌افکند و او را از درک صحیح و تشخیص سالم باز می‌دارد، و گاه تمام مصالح او را به باد فنا می‌دهد. اصولاً انتقال سنت‌های غلط از قومی به قوم دیگر، در سایه شوم همین «حمیت جاهلیت» صورت می‌گیرد و پافشاری اقوام منحرف در برابر انبیاء و رهبران الهی نیز غالباً از همین رهگذر است (ن.ک: مکارم، همان، ص ۱۰۱).

امام سجاد علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره عصبیت فرمود: «تعصبی که موجب گناه است این است که انسان بدان قوم خود را از نیکان قوم دیگر برتر بشمرد ولی دوست داشتن قوم خود تعصب نیست، تعصب آن است که آن‌ها را در ظلم و ستم یاری کند» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ص ۷۳). قرآن مجید داروی این درد را ایمان معرفی کرده است؛ زیرا در نقطه مقابل آن، از مؤمنانی سخن گفته است که دارای سکینه و روح تقوا هستند، آن‌جا که ایمان و سکینه و تقوا باشد، حمیت جاهلیت نیست و آن‌جا که حمیت جاهلیت باشد ایمان و سکینه و تقوی حضور ندارد!.

۲-۳-۲. **نشناختن حق الهی:** نخستین حقی که از جانب خدای سبحان برگردن انسان گذاشته شده، حق شناخت و معرفت خداوند سبحان است. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «پس حق خداوند که بزرگ‌ترین حق است؛ برگردن تو آن است که فقط بنده او باشی و در عبادت و بندگی

شرک نورزی» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۴ ش). این حق به‌عنوان بزرگ‌ترین حق، در عصر جاهلیت، زیر غبار غفلت و شرک پنهان مانده بود. فَجْهَلُوا حَقَّهُ... (خطبه ۱)؛ «حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند...». در ذیل نشاختن حق الاهی در عصر جاهلیت، به انحرافات شناختی زیر می‌توان اشاره داشت:

الف. نادیده گرفتن پیمان الاهی از سوی اکثریت مردم: «خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آن‌گاه که در عصر جاهلیت‌ها بیش‌تر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد...» (خطبه ۱).

ب. اتخاذ بت‌پرستی و شرک به جای توحید: «در آن روزگار... گروهی خدا را تشبیه به مخلوق کرده، عده‌ای در نام او از حق منحرف بوده و برخی غیر او را عبادت می‌نمودند» (همان). در سوره زمر نیز شرک و بت‌پرستی به‌عنوان نشانه جهل معرفی شده است: «قُلْ أَغْفِرُ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ؛ آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را عبادت کنم ای جاهلان» (زمر/۶۴). مبعث، عید برانگیختگی و روز رجوع به فطرت الاهی و زندگی همراه با عقلانیت، آزادگی، عدالت و بندگی خدا است و وظیفه پیامبران الاهی هدایت انسان‌ها به سوی این فطرت پاک و اندیشه‌ورزی در چارچوب دستورات خداوند متعال و توحید است (ن.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۵ ش: سخنرانی ۱۶-۲-۹۵). رهبر معظم انقلاب، با تأکید بر این‌که شهوت، غضب و نفسانیات، شاخصه‌های اصلی جریان جاهلیت است، خاطر نشان کردند: نتیجه عملکرد جبهه جاهلیت همواره رنج، محنت و تحقیر بشریت و کشتار میلیون‌ها انسان و غارت منابع ملت‌ها و فساد بوده که نمونه بارز آن دو جنگ بین الملل است (همان).

ج. گمان نادرست نسبت به خدا: «و گروهی در فکر جان خود بودند و درباره خدا، گمان‌های ناروا هم چون گمان‌های جاهلیت می‌بردند» (آل عمران/۱۵۴).

در این آیه، هر پنداری نسبت به خداوند که با باورهای اسلامی سازگار نباشد، پندار جاهلی خوانده شده است. چون این مردم نسبت به خداوند، قدرت و تحقق وعده‌های او پندار نادرستی داشتند که غیر مطابق با واقع بوده، اوصافی که مردم زمان جاهلیت، خدا را به آن وصف می‌کردند. در المیزان در این خصوص آمده است: معلوم می‌شود این طایفه چنین می‌پنداشتند که دین حق هرگز شکست نمی‌خورد و متدین به چنین دینی، هرگز مغلوب دشمنش واقع نمی‌شود، چون یاری این دین و این متدین به‌عهده خدا است و برای این پندار خود هیچ شرط و قیدی هم قائل نبودند؛ زیرا خیال می‌کردند که خدای تعالی در وعده نصرت خود هیچ قیدی را شرط نکرده است و

اشتباه‌شان هم همین‌جا بوده و ظن جاهلیت همین است، چون بت پرستان عصر جاهلیت معتقد بودند که برای هر صنف از اصناف حوادث، از قبیل: رزق، حیات، موت، عشق، جنگ و امثال آن و هم‌چنین برای هر نوع از انواع موجودات عالم از قبیل: انسان، زمین، دریاها و غیر این‌ها، رب و مدبری جداگانه است که امور هر یک از آن‌ها را رب آن‌ها اداره می‌کند و این ارباب و خدایان در اراده خود شکست ناپذیرند.

بت پرستان، این خدایان را می‌پرستند تا آن‌چه را که می‌خواهند به وسیله آنان به سوی خود سرازیر سازند و سعادت را برای خویش فراهم نمایند، و نیز شرها و بلاها را از خود دفع کنند و خدای سبحان را رب آن ارباب، و به منزله پادشاهی عظیم می‌دانستند، که هر صنف از اصناف رعیت خود را به یکی از بزرگان رعیت خود سپرده، و اختیار تام به او داده، و او در حوزه حکمرانی و منطقه نفوذ خود هر کاری بخواهد می‌کند و این فرد مشرک، وقتی مسلمان شد در مورد اسلام نیز خیال کرد که دین حق در تقدم و پیشرفت ظاهری هم هرگز شکست نمی‌خورد و هم‌چنین پیامبر ﷺ - که اولین کسی است که مسئولیت ابلاغ این دین از جانب پروردگارش به دوش او نهاده شده، و سنگینی آن را تحمل کرده- در ظاهر، دعوتش مقهور نمی‌شود و یا حداقل کشته نمی‌شود و نمی‌میرد؛ در حقیقت ظنی جاهلی به خود راه داده و درباره خدا به ظنی غیر حق مبتلا شدند، چرا که برای خدا هم‌تا و امثالی گرفته که یکی از آن‌ها پیامبر ﷺ است و او را ربی پنداشته که خدای تعالی امر پیروزی بردشمن و غنیمت گرفتن از او را به خود آن جناب وا گذاشته است! در حالی که خدای سبحان واحد است و شریکی ندارد و تمامی امور به دست خود او است و احدی از خلائق اختیار هیچ امری را ندارد (ن.ک: طباطبایی، همان، صص ۷۳ و ۷۴).

د. انحراف از توحید: از دیگر نشانه‌های انحراف شناختی فاصله گرفتن از توحید ناب است. «... و شیطان، مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد...» (خطبه/۱).

۲-۳-۳. **خلا دین داری و ایمان:** در عصر جاهلیت، بدترین دین در میان مردم حاکمیت داشت: «خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ را هشداردهنده جهانیان مبعوث فرمود... آن‌گاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، ... بت‌ها میان شما پرستش می‌شد و مفسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود» (خطبه/۲۶). از جمله نشانه‌های خلا دین داری و ایمان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. از هم گسیختگی در دین و دین داری: «... تا این‌که خدای سبحان، ... حضرت محمد ﷺ را مبعوث کرد، ... در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون و روش‌های متفاوت بودند...» (همان).

ب. ناپایداری و تزلزل در ایمان: «... خدا پیامبر اسلام ﷺ را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشتند و امور مردم پراکنده بود، راه‌هایی دشوار و پناه‌گاهی وجود نداشت...» (خطبه/۲).

ج. باورهای نادرست در باره رستاخیز و جاودانگی انسان (مرگ به مثابه پایان حیات): مردم نسبت به زندگی پس از مرگ اعتقادی نداشتند و «معاد» و زنده شدن بدن‌های از بین رفته و استخوان‌های پوسیده را «بعید» می‌شمردند و می‌گفتند: «جز زندگی دنیای ما [زندگی دیگری] نیست و برانگیخته نخواهیم شد» (مؤمنون/۳۷؛ جاثیه/۲۴).

د. محرومیت از امامان نور و هدایت: «... آب حیات فروخشکیده و نشانه‌های هدایت کهنه و ویران شده بود» (خطبه/۸۹).

بشر برای شناخت راه زندگی، همواره نیازمند پیشوایان الهی است و جامعه محروم از این نعمت، به بیراهه خواهد افتاد. بر اساس روایات اسلامی، کسی که امام و پیشوای زمانه‌اش را شناسد حیات جاهلیت دارد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد، در واقع به مرگ جاهلیت مرده است» (حر عاملی، ۱۳۸۷ ش: ج ۱۶، ص ۲۴۶). منظور از جاهلیت، سیطره روح جاهلی در هر عصر و دوره‌ای است:

«حارث ابن مغیره می‌گوید: از امام صادق ع پرسیدم آیا رسول الله ص فرموده‌اند: هر کس بمیرد و امامش را شناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟ امام ع فرمود: بله، گفتم: منظور از جاهلیت، جاهلیت قبل از اسلام است و یا جاهلیت نشناختن امام؟ حضرت فرمودند: جاهلیت کفار و منافقین و گمراهان است» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ص ۳۷۷). این نوع جاهلیت نیز زمان و مکان نمی‌شناسد.

۲-۴. تاملی در اوضاع اجتماعی - عمومی در عصر بعثت

آن‌گاه که پایه‌ها و مبانی معرفتی و جهان بینی انسان‌ها، به انحراف کشیده شده و در مسیر عقلانیت قرار نگرفته باشد این وضعیت خود را در حیطه بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها نشان خواهد داد. اخلاق اجتماعی، فرهنگ، سیاست و اقتصاد نیز از هم گسیخته خواهد شد و این وضعیت در عصر قبل از بعثت، به وضوح گزارش شده است و به‌طور کلی پراکندگی و از هم گسیخته شدن امور زندگی (فرهنگ، اقتصاد، سیاست، معاش، اخلاق) کاملاً مشهود بود. اگر چه این مسئله از اهداف نوشتار حاضر نیست اما اشارتی کافی است تا اوضاع آن دوران را تصویر نماید. برخی از تجلیات اجتماعی - فرهنگی عصر جاهلیت به قرار زیر بوده است: کم‌نور شدن چراغ هدایت و ناپیناشدن دل‌های مردم برای درک حقیقت (خطبه/۲)؛ فراگیر شدن نافرمانی

خدا و پیروی از شیطان (همان)؛ هواپرستی (خطبه/۵۹)؛ مدافعان ایمان اندک و ستون‌های آن متزلزل (خطبه/۲)؛ ویران شدن راه رسیدن به ایمان (همان)؛ برافراشته بودن پرچم شیطان (همان)؛ گرفتار بودن مردم در فتنه‌ها (همان)؛ فراگیر بودن گناهان و مفسد در میان اعراب (خطبه/۸۹)؛ ویران شدن نشانه‌های هدایت (همان)؛ برافراشته بودن پرچم هلاکت و گمراهی (همان)؛ حاکمیت شمشیر ستم بر جهان (حاکمیت زرو زور و تزویر) (همان)؛ بی‌ثمر شدن خانه کعبه در میان امت اسلامی، (یا همان خانه خوب! همسایه بد!) (خطبه/۲)؛ دانش‌مندان سکوت کرده و جاهلان میدان دار و گرامی (همان)؛ پیروی از زمامداری متکبر (در عصر بنی‌امیه) (همان، خطبه/۱۹۲)؛ تفاجر قومی و قبیله‌ای (تکاثر/۱-۲)؛ بی‌پناهی مردم و دشوار شدن نجات از این وضعیت اسف بار (خطبه/۲)؛ حیرت و سرگردانی مردم (همان، خطبه/۱۹۲)؛ فضای آلوده و مسموم (همان، خطبه/۲۱۰)؛ خواب عمیق غفلت در ملت‌ها (همان، خطبه/۸۹)؛ بی‌ثمر شدن درخت زندگی (همان)؛ فراگیر شدن فتنه، وحشت و اضطراب (همان)؛ قفل گمراهی بر دل و جان مردم (همان، خطبه/۱۹۱).

۲-۵. مروری بر جلوه‌های «رفتاری» عصر جاهلیت

مولفه‌های شناختی پیش‌گفته و آن اخلاق اجتماعی و فرهنگی، ناگزیر خود را در رفتارهای فردی و اجتماعی آشکار می‌سازد. بدون این‌که قصد بررسی تاریخی و تبیین آن‌ها را داشته باشیم، به برخی از آن تجلیات رفتاری، از منظر قرآن کریم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشاره می‌شود که عبارت بودند از: فراگیر شدن معصیت خدا و پیروی از شیطان (خطبه/۲)؛ خودآرایی و خودنمایی زنان در جامعه (احزاب/۳۳)؛ شراب‌خواری (مائده/۹۰ و ۹۱)؛ رباخواری (بقره/۲۷۵؛ غافر/۲۸)؛ فراگیر شدن دروغ‌گویی (نحل/۶۵؛ غافر/۲۸)؛ زیستن در بدترین خانه‌ها با آب‌های آلوده و تغذیه نامناسب (خطبه/۲۶)؛ جنگ و خونریزی طایفه‌ای (همان، خطبه/۸۹ و ۲۶)؛ بریده شدن رابطه خویشاوندی و جایگزین شدن کینه‌ها و کدورت‌ها (همان، خطبه/۲۶)؛ فراگیر شدن مکر و فریب در دنیا (همان، خطبه/۸۹)؛ خیانت در امانت (احزاب/۷۲)؛ سخنان لغو و بیهوده (قصص/۵۵)؛ تعصب و حمیت جاهلی (فتح/۲۶؛ خطبه/۱۹۲)؛ حکم بر اساس غیر حکم الهی (مائده/۴۹ و ۵۰). در خصوص رفتار اخیر علی علیه السلام فرمود: «حکم دو گونه بیش‌تر نیست یا حکم خدا است یا حکم جاهلیت و هر کس حکم خدا را رها کند به حکم جاهلیت تن در داده است» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۷، ص ۴۰۷). مسلمانانی که با وجود برخورداری از نعمت احکام آسمانی، به دنبال قوانین ساختگی ملل دیگری می‌رود در مسیر جاهلیت قدم گذاشته است (ن.ک: مکارم، همان، ج ۴، ص ۴۰۷). مصداق جاهلیت در آیه مذکور، حکم کردن بر خلاف احکام الهی است.

باری در آستانه بعثت و عصر جاهلیت اولی، بشر و ساکنان زمین، و نه فقط اعراب، در عرصه جهان بینی و رفتار، دچار نوعی حیرت و سرگردانی فراگیر و در روابط سه گانه‌اش در زندگی: رابطه انسان با خدا، با خویشتن، با جامعه، هم‌چنین در قلمرو زندگی فردی و اجتماعی، دچار انحرافی عمیق شده بود که به تعبیر قرآن او را در لبه پرتگاه قرار داده بود:

«و همگی به ریسمان خدا [قرآن، اسلام و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یک‌دیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد...» (همان).

۲-۶. ظهور اسلام و پیام بعثت

به نظر می‌رسد بنیادی‌ترین مسئله و انحراف در عصر بعثت، به خصوص در جزیره العرب، بریده شدن بشر از تعالیم ناب آسمانی بود، که خود نتیجه فراموش شدن فطرت توحیدی بشر و عهد و پیمان او با خداوند بوده است. عقل اسیر شهوت و غضب، از فطرت توحیدی دور ماند و همین انحراف در عرصه تفکر و جهان بینی، به دنبال خود انکار مبدا و معاد را در پی داشت؛ انسان جایگاه خود را در پهنه‌گیتی فراموش کرد و به تدریج با فاصله گرفتن از آیین توحیدی و ابراهیمی، مظاهر فساد در عرصه‌های فکری، اخلاق و اجتماعی خود را نمایان ساخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند طبیعی حاذق با نسخه‌ای آسمانی به نام قرآن، با تشخیص درست درد بشر، مشاهده کرد که خانه از پای بست ویران است! و باید طرحی نو در انداخت و با ساختار شکنی و اصلاح بنیادین رسالتش را آغاز کرد. این ساختار شکنی چیزی نبود جز این که ابتدا آن‌ها را از تاریکی شرک و توحید، به سوی روشنای توحید فرا خواند و در همین راستا فرمود:

«یا قومی قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (مجلسی، ۱۳۶۳ ش: ج ۹، ص ۱۴۳). «فلاح» در حقیقت جامع همه کمالات انسانی است و راه رسیدن به آن از دیدگاه قرآن کریم، خودسازی و تزکیه نفس است. خداوند متعال پس از سوگندهای متعدد تأکید می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها؛ کسی به فلاح رسید که تزکیه نفس کرد» (شمس/ ۹). همه آن چه پیامبران الهی از جانب خداوند متعال برای هدایت انسان آورده‌اند مقدمه فلاح و شکوفایی استعداد های انسانی است. مسئله اصلی در تزکیه نفس، آن است که انسان دریابد خودسازی را از کجا باید آغاز کند. از نظر انبیبای الهی، اساس خودسازی و نخستین گام در راه تزکیه نفس، باور قلبی به «توحید» ناب است. از این رو نخستین پیام پیامبران، کلمه «لا اله الا الله» بود. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که به او وحی می‌فرستادیم که خدایی

جز من نیست، پس مرا بپرستید» (انبیاء/۲۵).

آن حضرت با بعثت خویش، ابتدا بشر خارج شده از ریل هدایت و سعادت را، به مسیر اصلی برگرداند؛ آن‌گاه با بیست و سه سال تلاش و مجاهدت، همه انحراف‌ها را برطرف، آموزه‌هایی را با محور توحید به بشر ارائه فرمود تا سامان بخش رابطه انسان با خدای متعال، خویشتن، جامعه و طبیعت باشد. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را تزکیه نماید و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!» (جمعه/۲).

امام خمینی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«... از آیات: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَعَى * أَنْ رَأَهُ اسْتَعْتَى» معلوم می‌شود... انگیزه بعثت این است که ما را از این طغیان‌ها نجات دهد و ما تزکیه کنیم خودمان را، نفوس خودمان را مصفا کنیم و نفوس خودمان را از این ظلمات نجات بدهیم...؛ انگیزه بعثت این است که این نفوس سرکش را و این نفوس طاغی را و یاغی را، از آن سرکشی و از آن طغیان و از آن یاغی‌گری کنترل کند و تزکیه کند نفوس را» (امام خمینی، ۱۱-۳-۱۳۶۰).

با رخداد بعثت بود که بشر از پرتگاه آتش بی‌خدایی، به گلستان توحید و بوستان نجات و سعادت بار یافت:

«و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یک‌دیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکتِ نعمت او، برادر شدید! و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد...» (آل عمران/۱۰۳).

امیرالمؤمنین علی ع در خصوص نقش رسول خدا ص در نجات بشر از گرداب جاهلیت، آن حضرت را به طبیب دواوری تشبیه فرمود که دل‌های گرفتار بیماری معنوی را درمان می‌فرمود: «طبییبی است که همراه با طبش در میان مردم می‌گردد، مرهم‌هایش را محکم و آماده ساخته و ابزارهایش را برای سوزاندن زخم‌ها داغ نموده، تا هر جا لازم باشد در زمینه دل‌های کور و گوش‌های کرو و زبان‌های لال به‌کار گیرد. دارو به دست به دنبال علاج بیماری‌های غفلت و دردهای حیرت است. این بیماران وجود خود را از انوار حکمت روشن نموده و با آتش زنه دانشی درخشان، شعله نیفروخته‌اند. از این بابت به مانند چهارپایان چرنده و سنگ‌های سخت‌اند» (خطبه/۱۰۷).

و نیز فرمود:

«پس او با کتابی که تصدیق کننده حقایق کتب آسمانی بود و نوری که باید از آن پیروی شود به جانب مردم آمد. آن نور قرآن است، آن را به سخن آرید ولی هرگز سخن نمی‌گویید، اما من شما را از آن خبر می‌دهم: آگاه باشید که: دانش آن چه می‌آید و خبر آن چه که در جهان گذشت و درمان دردهای شما و مقررات نظم‌دهنده زندگی‌تان در این کتاب است» (همان، خطبه/۱۵۷).

بعثت، مایه نجات و رستگاری بشر است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «خداوند محمد صلی الله علیه و آله را نشانه قیامت و بشارت‌دهنده به بهشت و ترساننده از عقوبت قرار داد. او با شکم گرسنه از دنیا رفت و با سلامت همه جانبه وارد آخرت شد» (خطبه/۱۵۹) و هم چنین فرمود:

«آن‌گاه خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت [وقتی که دنیا به سپری شدن نزدیک شده و آخرت روی آورده و سرسبزی دنیا پس از روشنی تاریک و اهلش را در مشقت قرار داده بود، آن زمان که بستر دنیا ناهموار و آماده نابودی و نیستی بود. زمانش رو به پایان و نشانه‌های زوالش نزدیک شده بود، آن زمان که اهل دنیا رو به نابودی و حلقه‌اش رو به شکسته شدن و ریسمانش رو به پاره شدن و نشانه‌هایش رو به کهنه شدن و عیب‌هایش رو به مکشوف شدن و درازی مدتش رو به کوتاه شدن می‌رفت] خداوند پاک آن حضرت را تبلیغ کننده رسالت و وسیله کرامت امت و بهار اهل زمان و بلندی مرتبت یاران و شرف هواخواهان خود قرار داد» (خطبه/۱۸۹).

و نیز می‌فرماید:

«پس از حمد خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را برانگیخت ... پس با آنان که نافرمان بودند به همراهی مطیعانش جنگید، عاصیان را به سوی نجات سوق می‌داد و برای رهانیدن مردم از گمراهی پیش از آن که مرگشان فرا رسد پیش‌دستی می‌نمود. بر سر راه مانده و از پای درآمده اقامت می‌کرد تا او را به مقصدش برساند، مگر هلاک شونده‌ای که خیری در او نبود. تا آن جا ایستاد که راه نجات را به آنان نشان داد و در جایگاه انسانی‌شان جای داد، تا آسیای حیات‌شان به کار افتاد و امورشان استوار شد» (خطبه/۱۰۳).

۲-۷. جاهلیت نو و رسالت ما

در روایات اسلامی، ظهور جاهلیت در قالب‌های جدید، در هر دورانی پیش‌بینی شده است. بدون این‌که بخواهیم به بررسی شاخص‌های جاهلیت جدید، و علل و عوامل ظهور آن ورود پیدا کنیم به دو روایت بسنده می‌شود تا هشدار و اندازی برای بشریت و به خصوص جوامع اسلامی باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، گوشه‌هایی از اوضاع جاهلیت مدرن را این‌طور بیان می‌فرماید:

«روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار آبادان، اما از هدایت ویران است. مسجذنشینان و سازندگان بناهای شکوه مند مساجد، بدترین مردم زمین می‌باشند که کانون هر فتنه و جایگاه هرگونه خطاکاری‌اند. هرکس از فتنه برکنار است او را به فتنه بازگردانند و هرکس که از فتنه عقب مانده او را به فتنه‌ها کشانند» (حکمت/۳۶۹).

هم‌چنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی طولانی برای سلمان فارسی، برخی از ویژگی‌های جاهلیت مدرن را بازگو می‌فرماید:

«ای سلمان! در آن موقعیت کارهای بد و ناپسند در بین مردم به صورت کارهای شایسته و پسندیده در آید و کارهای پسندیده و نیکو، به صورت کارهای نکوهیده و ناپسند جلوه کند. مردمان خیانت پیشه، مورد وثوق و امانت واقع شوند و به افراد امین و درست‌کار، نسبت خیانت داده شود و مرد دروغ‌گو را تصدیق کنند و به دروغ‌های او مهر صحت و درستی بنهند و مرد راست‌گو و درست را دروغ‌گو شمارند و به گفتار او ترتیب اثر ندهند. ... ای سلمان! در آن وقت مردها به مردها اکتفا می‌کنند و زن‌ها به زن‌ها اکتفا می‌نمایند. ... مردها خود را شبیه به زنان می‌کنند، و زنان خود را شبیه به مردان می‌نمایند. و افرادی که دارای رحم هستند و برای تولید مثل آفریده شده‌اند که منظور زنان می‌باشند، سوار بر زین‌ها می‌شوند. پس بر آن زنان از امت من لعنت خدا باد. ... ای سلمان! در آن زمان پرده عصمت مردم پاره می‌شود. محرمات الهیه به جای آورده می‌شود. حریم عفاف دریده می‌گردد، معصیت‌های خدا رایج می‌گردد. بدان و اشرار را بخوار و خوبان تسلط پیدا می‌کنند و دروغ علناً رایج و در بین توده مردم شایع می‌شود. لجاج و خودسری و استکبار ظاهر می‌گردد و نیازمندی و احتیاج، همه توده‌ها را فرا می‌گیرد. مردم بهای لباس خود بیک دیگر مباحثات می‌کنند. باران‌های فراوان در غیر فصل باران پیدا می‌شود. اشتغال به لهو و لعب از قبیل بازی کردن با باطل و آلات موسیقی را امری پسندیده و نیکو می‌شمرند. امر به معروف و نهی از منکر را گذشته از آن‌که به جای نمی‌آورند، امر نکوهیده و ناپسند می‌دانند. زمانه و وضعیت محیط در آن زمان به قدری انحطاط پیدا می‌کند که مردمان مؤمن و با ایمان راستین، در آن زمان، در بین مردم از تمام افراد امت پست‌تر و حقیرتر و ذلیل‌تر خواهند بود. در بین زاهدان و عابدان و در بین علما و نزدیکان‌شان، حس بدبینی و بدخواهی ظهور نموده و پیوسته در صدد عیب‌جویی و ملامت از یک دیگر برمی‌آیند (قمی، ۱۳۶۳ ش: ج ۲، ص ۳۰۵).

اکنون می‌توان با رصد وضعیت موجود در جوامع انسانی و اسلامی در حیطه شناختی، جهان‌بینی، اخلاق اجتماعی، و نیز حیطه رفتارها، اولاً به وجود مولفه‌های جاهلیت در قالب‌های

جدید پی برد و در صورت تشخیص، درمان آن را نیز جست‌وجو کرد. بنابراین گام اول، باور به امکان تکرار پدیده جاهلیت، شناخت مولفه‌های جاهلیت مدرن، و آن‌گاه شناخت پیام‌های جاویدان بعثت و تمسک به آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی با شروع از خود، خانواده خود، زیرمجموعه خود و دولت و کشور و بعد امت اسلامی و جامعه بشری است. اگر جاهلیت و بعثت را، به اقتضای تحلیل تاریخی آن دو، نه دو حادثه تاریخی، بلکه دو جریان مستمر بدانیم، آن‌گاه به نظر می‌رسد همان‌طور که داروی درد جاهلیت دیروز، در پیام‌های بعثت حضرت ختمی مرتبت ﷺ پیدا شد، درد امروز جاهلیت نو نیز با رجوع به پیام‌های بنیادین بعثت، قابل درمان است.

اگر در این پژوهش، بریده شدن از توحید و محروم شدن از تعالیم الهی، عنصر اصلی جاهلیت معرفی شد بازگشت به فطرت پاک توحیدی و بهره‌مندی از آموزه‌های وحیانی در پرتو عقلانیت، تنها راه چاره است و پیمودن سایر راه‌ها و توجه به سایر نسخه‌ها، ره به ترکستان است و تشنگی را با آب شور جبران کردن! در قرآن آمده است: «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را تزکیه نماید و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (جمعه/۲).

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه با استناد به همین آیه دوم، معتقد است غایت بعثت آن است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، قرآن و تعالیم آن را برای بشر تلاوت کند و در نتیجه آن، بشر را تزکیه نماید تا او به واسطه تزکیه، هم تعلم حکمت کند و هم تعلم قرآن و کتاب؛ اگر تزکیه همراه با دانش و آگاهی از برنامه آسمانی برای زندگی باشد طغیان هوی و هوس پیش نمی‌آید. از نظر امام خمینی، هدف ارسال رسول و تعلیم کتاب و تزکیه، جلوگیری از طغیان نفس بشر است. طغیانی که یکی از جلوه‌های جاهلیت گذشته بوده است. انسان بریده از فطرت توحیدی و اسیر شهوت و غضب، گرفتار گرداب طغیان نفس شد و خود را از سعادت دو جهان محروم ساخت. «... انگیزه بعثت این است که این نفوس سرکش را و این نفوس طاغی را و از آن سرکشی و از آن طغیان و از آن یاغی‌گری کنترل کند و تزکیه کند نفوس را» (همان).

به نظر می‌رسد با رخداد مبارک انقلاب اسلامی در ایران، جمهوری اسلامی در مسیر و ریل تمدن‌سازی قرار گرفته است. شروع کار با انقلاب اسلامی بود و در ادامه باید نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و سرانجام تمدن اسلامی رقم بخورد. اما در مسیر تمدن‌سازی ما کجای راه قرار داریم؟ ضروری است که جایگاه خود را و نقش خود را بشناسیم؛ وظیفه خود را بشناسیم و به آن عمل کنیم؛ آن‌گاه مصداق آیه زیر و نصرت الهی خواهیم شد که فرمود: «اگر (دین) خدا را یاری کنید او هم شما را یاری می‌کند» (محمد/۷).

از آن جا که مکاتب و نسخه‌های ساخته فکر بشر نتوانستند نخواهند توانست نجات بخش باشند، تنها راه چاره، بازگشت به پیام بنیادین بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله یعنی بازگشت به توحید نظری و عملی است. همه افراد، خانواده‌ها، جامعه ایرانی و غیر ایرانی، مسلمان و غیر مسلمان، اگر از تعالیم الهی و توحید فاصله گرفته باشند برای نجات خود، چاره‌ای جز مراجعه به نسخه جاودانی پیامبر رحمت ندارند. هر جا اعم از عرصه فرد، خانواده، جامعه، سیاست، اقتصاد و فرهنگ، شعله عدالت و اخلاق تضعیف شد، نشانه دورافتادن از پیام بعثت است و تنها راه درمان، بازگشت به آن. اما چه باید کرد؟ رهبر معظم انقلاب با تأکید بر لزوم توکل بر خداوند و نهراسیدن از توطئه‌ها و تهدیدهای قدرت‌ها گفتند: امروز همه امت اسلامی اعم از مردم، نخبگان و مسئولان در قبال حرکت اسلامی و مقابله با جریان جاهلیت، وظائفی بر دوش دارند که اگر این وظایف را انجام دهند از اجر و ثواب الهی برخوردار خواهند شد و هرکسی هم که به وظایف خود عمل نکند، حرکت اسلامی متوقف نخواهد شد و به مسیر خود ادامه خواهد داد زیرا نصرت اسلام و مسلمین در نهایت، قطعی است (ن.ک: خامنه‌ای، سخنرانی ۱۶-۲-۱۳۹۵).

باید کاری کرد تا مشمول شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله در قیامت نشویم که فرمود: «پیامبر گفت: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند» (فرقان/۳۰). امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز همگان را به تلاش فرا خوانده و فرمود:

«آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاک‌دامنی و راستی، مریاری دهید» (نامه/۴۵).

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان داد که مولفه‌های شناختی جاهلیت، زمان و مکان نمی‌شناسد و جاهلیت انحراف و دردی است که هر جامعه‌ای ممکن است به آن مبتلا گردد. جاهلیت با این مولفه‌ها، هم در تاریخ به وقوع پیوسته است و هم می‌تواند در هر دوره‌ای در جامعه بشری به وقوع بپیوندد. هم‌چنین روش شد که آشفتگی و انحراف بنیادی در اضلاع سه‌گانه جهان بینی (خدا، جهان و انسان) و به تبع آن‌ها انحراف در عرصه ایمان، زندگی حقیقی، حیات پس از مرگ و مانند آن در عصر بعثت، بر پایه سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر منابع اسلامی، در موارد زیر انعکاس یافته است: تعصب و حمیت جاهلی؛ انحراف در توحید، نادیده گرفتن پیمان الهی از سوی اکثریت مردم؛

ابتلا به بدترین دین؛ از هم گسیختگی در دین و دین داری؛ ناپایداری و تزلزل در ایمان (شکاکیت و تردید)؛ انکار یا باورهای نادرست درباره رستاخیز و جاودانگی انسان (مرگ به مثابه پایان حیات)؛ محرومیت از امامان نور و هدایت.

هم چنین برخی از مهم ترین نشانه های جاهلیت عبارت است از: دور افتادن جامعه به لحاظ تاریخی از تعالیم پیامبران پیشین؛ ابتلای امت ها به خواب غفلت، (غفلت از خویشستن حقیقی و غفلت از خدا)؛ ظهور فتنه ها و آشوب ها (منطقه ای و جهانی)؛ حاکمیت هوای نفس (شهوت و غضب) و دور شدن از عقلانیت؛ محرومیت جامعه از هدایت آسمانی و قوانین نجات بخش؛ نمایان شدن چهره فریبنده دنیا و دنیازدگی انسان؛ ناامیدی و یاس از بارور شدن درخت حیات (پایین بودن سطح امید به زندگی معنوی و انسانی)؛ فروافتادن نشانه های هدایت؛ محرومیت از امام و پیشوای راستین؛ پایین آمدن پرچم های هدایت و برافراشته شدن پرچم های هلاکت.

اگر شاخص و مولفه اصلی و بنیادی در حیطه شناختی و معرفتی در عصر پیش از بعثت را، بریده شدن انسان از تعالیم آسمانی و بی نیاز دیدن خود از آن ها بدانیم ادعایی مطابق با واقع است. اما آیا فضای حاکم بر جهان معاصر این گونه نیست؟ آیا سکولاریزم و تفکیک دین از حوزه زندگی اجتماعی و عقب راندن تعالیم آسمانی به کنج کلیساهای و کنیسه ها، نشانه جاهلیت مدرن نیست؟ آیا انسان هنوز هم موجود ناشناخته و سردرگم نیست که نمی داند: از کجا آمده؟ به کجا می رود؟ برای چه آمده؟ و با چه برنامه ای باید زندگی کند؟ در این میان علم و تکنولوژی، البته که رفاه را به ارمغان آورده است اما اگر یکی از شاخص های جاهلیت، جنگ و خونریزی تشخیص داده شد آیا امروز صاحبان قدرت علمی و اقتصادی، به بهانه حقوق بشر و دموکراسی، ملت های استقلال طلب را زیر فشار جنگ و اشغال و خونریزی و تحریم ناجوانمردانه قرار نمی دهند؟ مگر هر روز مدعیان بی نیازی از دین، با سپر علم و سلاح های مدرن جان انسان ها را نمی ستانند؟ اگر اخلاق و معنویت، شاخص زندگی انسانی است، آیا انسان امروزی اسیر شهوت و خشونت و ثروت نشده است؟ مگر شرک و بت پرستی اکنون در قالب جدید پول پرستی و حفظ منافع خود، حتی به قیمت ریختن خون هزاران انسان، در جهان مشاهده نمی شود؟ مگر سازمان ملل به ابزاری برای ستم به ملت های بی پناه نشده است؟ به قول اقبال:

من از این بیش ندانم که کفن دزدی چند بهر تقسیم قبور، انجمنی ساخته اند.

گرچه بررسی وضع موجود جوامع اسلامی، جامعه جهانی و حتی فضای حاکم بر سازمان ها و نهادهای بین المللی، فرصت دیگری را می طلبد، اما به نظر می رسد در عصر جدید همان مولفه های گذشته جاهلیت، رنگ و لعاب جدید به صورت مالیده و ظهور کرده است؛ شاخص هایی از قبیل:

فاصله افتادن جامعه به لحاظ تاریخی از پیامبر پیشین؛ امت‌ها دچار خواب غفلت؛ فتنه‌ها و آشوب‌ها (منطقه‌ای و جهانی) آشکار؛ آتش جنگ شعله‌ور؛ دنیا محروم از فروغ هدایت (آسمانی و قوانین نجات بخش)؛ چهره فریبنده دنیا نمایان؛ انسان‌ها اسیر دنیا زدگی؛ غلبه ناامیدی و یاس از بارور شدن درخت حیات (امید به زندگی معنوی و انسانی کم فروغ)؛ فروکش کردن آب رحمت؛ نشانه‌های هدایت، فرسوده؛ پرچم‌های هدایت فروافتاده و پرچم‌های هلاکت نمایان گشته؛ تمدن بشری و معنویت و انسانیت در لبه پرتگاه سقوط. بنابراین جهان باز هم نیازمند یک نجات‌بخش و منجی و اصلاح‌گر بنیادین است. خانه از پای بست ویران است. جهان امروز، به همان دردی مبتلا شده است که جهان در آستانه بعثت مبتلا بود به همین دلیل، به نظر می‌رسد نیاز بشر امروز، به پیام بعثت به‌عنوان نسخه نجات‌بخش، بیش از گذشته است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: ناصر، مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه: محمد، دشتی.
۳. صحیفه سجادیه، (۱۳۹۴ش)، مترجم: سلمان، حبیبی؛ مختار، شمس‌الدینی مطلق، نشر مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، تهران.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳/۱۴۰۴ق)، تحف العقول، محقق / مصحح: علی‌اکبر، غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ش)، وسائل الشیعه، نشر موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، قم.
۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین، (بی‌تا)، دائره المعارف تشیع، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵.
۷. زمانی جعفری، (۱۳۶۷ش)، سیری در فرهنگ لغات نهج البلاغه، انتشارات کیهان، تهران.
۸. شعبان‌پور، محمد؛ بشارتی، زهرا، (۱۳۹۴ش)، مولفه‌های قرآنی فرهنگ جاهلیت در قرآن و مصادیق آن در جوامع مدرن، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، سال ششم، تابستان، شماره ۱۹، صص ۷-۲۸.
۹. شوقی، ضیف، (۱۳۶۴ش)، تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی)، ترجمه: علیرضا، ذکاوتی، نشر سپهر، تهران.
۱۰. عروسی حویزی، عبدالعلی ابن جمعه، (۱۴۱۵ق)، نورالثقلین، تصحیح: سیدهاشم، رسولی، مقدمه: سید محمدحسین، طباطبایی، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر، موسوی همدانی، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۱۲. فائز، قاسم، (۱۳۹۰ش)، سیمای عرب جاهلی از زبان قرآن و روایات، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۱۳. قرائتی، محسن، (۱۳۷۵ش)، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، تفسیر قمی، نشر دارالکتاب، قم.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، اصول کافی، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳ش)، بحار الانوار، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۸. نیکلسون، رینولدالین، (۱۳۸۰ش)، تاریخ ادبیات عرب، مترجم: کیواندخت، کیوانی، بی‌جا، تهران.